



یکی از بهترین کارهای ما در انقلاب تسخیر لانه بود

... جوانان دانشجو در روز سیزدهم آبان ۵۸ که راهپیمایی می کردند، رفتند این ماده فساد را از بین بردند. قضیه این گونه است. من امروز عرض می کنم که این کار دانشجویان ما در سال ۵۸ یکی از بهترین کارهایی بود که در این انقلاب انجام گرفت. مبدا تلقین های یک عده آمه پایی را که - به اعتقاد بنده - تعریف واقعی از آنها این است که «انسان های سطحی و ضعیفی هستند» باور کنید. نمی خواهیم بگوییم اینها وابسته اند. نمی خواهیم بگوییم مغرضند. نه ضعیفند. انقلابها را هم غالباً ضعیفها را بین بردند. کشورها را هم ضعیفها به باد فنا دادند. ملت‌های نیرومند پر قدرت را هم غالباً ضعیفها و زبون‌هایی که بر مراکز قدرت دست پیدا می کنند، از بین می برند. یک عده ضعیف، امروز نیابند و سوسه کنند و طوری شود که جوان ما، دانشجوی ما، با خودش فکر کند: «این چه کاری بود که لانه جاسوسی را تسخیر کردیم؟» نه آقا! یکی از بهترین کارهایی که در انقلاب ما شد، همان کار بود. امام یک جوان نبود که شما بگویید «حساساتی شد و حرفی زد»! امام آن پیر حکمت و مرد حکیم دنیا دیده مجرب، با دید نافذ خود، آن طور از حرکت دانشجویان در آن روز تجلیل کرد. پس امام، به حقیقتی پی برده بود که این را گفت. ما نیز همان را - نه فقط از روی تبعیت؛ بلکه از روی احساس، از روی بینش و از روی منطق - تأیید و تصدیق می کنیم.

یکی از بهترین کارها، همان کار بود. چرا؟ به خاطر این که عمدتاً بعد از جنگ بین الملل دوم، انقلاب‌های متعددی در سرتاسر عالم به وقوع پیوست. در آفریقا، در آسیا، در اروپا، خیلی کشورها حکومت‌های خودشان را از دست دادند. این کشورها دو دسته بودند: بعضی کشورهایی بودند که خودشان را درست به بلوک شرق؛ یعنی به روسها و با بعدها به چینی‌ها تسلیم کردند و وابسته آنها شدند. ما در این ۱۵ سال عمر جمهوری اسلامی که خدای متعال فرصت داد خیلی از مسئولان دنیا را از نزدیک ببینیم، دیدیم در این کشورها، حتی عقلا و مدیرانشان، این طور باورشان آمده بود که باید وابسته به تشکیلات شرق باشند و آینده عجیب و غریبی را که دو سال پیش اتفاق افتاد، اصلاحات نمی دادند.

یک عده که این طور شدند؛ زیر چتر کمونیست‌ها و بلوک شرق رفتند و جزو یک خانواده شدند. آن هم عضو درجه دوی آن خانواده، نه عضو درجه یک. یک دسته اینها بودند که انقلاب‌هایشان و زحمات مردمانشان واقعا هدر رفت. آن همه فداکاری‌های مردم، در حقیقت ضایع و باطل شد. دسته دیگر کشورهایی بودند که اگر ارتباطی هم با بلوک شرق داشتند، این ارتباط، آن چنان مستحکم نبود. بعد، عمدتاً امریکایی‌ها، شروع به نفوذ در داخل اینها کردند. اراده مردم، اراده رهبران و عزم عمومی ملت‌ها را طوری تغییر دادند که بتدریج، انقلابی که انجام شده بود، صدرصد به حال اول برگشت و بلکه به شکل بدتر درآمد. نمونه‌های این را در کشورهایی از آفریقا و جاهای دیگر داریم؛ که بنده بنا ندارم از آن کشورها اسم بیاورم.

اگر به تاریخ ۴۰، ۳۰ سال اخیر نگاه کنید، این کشورها را می بینید که به رژیم امریکایی وابسته شدند. از چه راهی؟ یا از راه مرعوب کردن، یا تطمیع کردن، یا محتاج کردن و یا فشار وارد آوردن. انواع فشارها را روی این کشورها و ملت‌های مستقل وارد می کردند. آنها هم رابطه را به کلی قطع نکرده بودند. سفیر هم بود، مسئولین امریکایی هم بودند. و سوسه می کردند، می رفتند، می آمدند و حتی دل رهبران انقلابها و

رهبران ملت‌ها را خالی می کردند. آنها را می ترساندند، مرعوبشان می کردند و کسی که مرعوب شد، با اندک تشری می شود او را از میدان خارج کرد.

این سرنوشت - اگر نگوئیم همه - اغلب انقلابهاست. آنچه که ما از نزدیک دیدیم، آنچه در خبرهای هم‌زمان در دنیا خواندیم یا - چه قبل از انقلاب، چه دنباله‌هایش هم، بعضی در بعد از انقلاب - دیدیم، همین بود. عامل این برگشتن چه بود؟ این بود که آن پیوند تحمیلی میان قدرت فائده حکومت متجاوز و مستبد امریکا با این کشورها، منقطع نشده بود. چون روابطی برقرار بود، آن رابطه، خود موجب می شد که طرف قویتر، از آن رابطه استفاده کند و مدام روی طرف ضعیفتر - در مجالس مذاکره، پشت میزها، در معاملات گوناگون - فشار بیاورد تا بالاخره وادارش کند که میدان را به نفع او خالی کند. قضیه لانه جاسوسی، این آخرین رشته ارتباط ممکن را بین انقلاب و امریکا برید و قطع کرد. این، خدمت بزرگ و ذی‌قیمت را به انقلاب ما کرد. امکان است جوانانی که در آن لحظه رفتند و آن اقدام را کردند، دنباله‌های عمیق و دارای درجات گوناگون آن کار را، آن روز ندیده بودند. احتمال این هست، جوان از روی ایمان و احساس خود، کاری را انجام می دهد اما خدای متعال در آن کار، این برکت‌های بزرگ را قرار داده بود. چون کاری از روی ایمان و اخلاص بود و خدای متعال همیشه روی کارهایی که از روی ایمان و اخلاص است، تأثیرات بزرگی قرار می دهد. این را بدانید. هر کاری را شما از روی اخلاص بکنید، خدا به آن برکت خواهد داد. هر کاری را که از روی حساسیگری‌های مادی بکنید، متزلزل است. ممکن است به نتایجی برسد؛ خیلی از اوقات هم به نتیجه نمی‌رسد. برخلاف آن کاری که از روی ایمان و اخلاص، برای خدا، انجام می‌دهید؛ که «من کان لله کان الله له». هر کس برای خدا باشد، قدرت الهی در خدمت او قرار می‌گیرد و به او کمک می‌کند. قضیه سفارت از این قبیل بود و آن رابطه را قطع کرد. بعد از آن، تا امروز که ۱۵ سال از پیروزی انقلاب و ۱۴ سال از قضیه لانه جاسوسی می‌گذرد، هنوز که هنوز است، امریکایی‌ها تلاششان این است که همان رشته باریکی را که با حادثه تسخیر لانه جاسوسی قطع شد، دوباره برقرار کنند. هنوز آن تلاش را می‌کنند. چرا؟ برای این که از همان رشته باریک، طرف قدرتمند برای تحمیل خواسته‌های خود با طرف ضعیف استفاده می‌کند. اظهارات امریکایی‌ها را ببینید! امروز و دیروز، رئیس جمهور دموکرات و رئیس جمهور آن طرفی و رجال گوناگون امریکا همه این حرف را می‌زنند که عرض می‌کنم، هیچ کدام نمی‌گویند: «ما می‌خواهیم با ایران رابطه برقرار کنیم». نه! صحبت رابطه که می‌شود، بنا می‌کنند شرط و شروط گذاشتن؛ که اگر چنین بشود، اگر چنان بشود! بنده یک وقت گفتم که بین حرف ما و حرف امریکایی‌ها، از زمین تا آسمان فاصله است. ما می‌گوییم: «شکل اینها را نمی‌خواهیم ببینیم. رابطه با اینها را - تا آخر نمی‌خواهیم داشته باشیم». آنها می‌گویند: «اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید: این کار را بکنید!» اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف است؟! گویا با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور ۱۰ تا واسطه جلو انداخته است که «با شما می‌خواهیم رابطه داشته باشیم». شرط می‌گذارند چه شرطی، آقا! ما شرط داریم برای رابطه با کشوری که آن همه فواید پشت سر و در تاریخ آن وجود دارد. شرط ما، توبه آن کشور است. شرط ما قطع آن همه فاجعه آفرینی برای دنیاست. حال شما می‌آید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند،

آمدند که طیس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگان‌ها را خلاص کنند و ببرند؛ که آن ماجرای معروف طیس اتفاق افتاد، خدای متعال آبروی اینها را برد، هواپیماها و هلیکوپتر هاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طیس برگردند و بروند

اما مذاکره را غیر مشروط! درست توجه کنید! بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت «روز ملی مبارزه با استکبار» ۱۳۷۲/۸/۱۲

... باز هم جوان‌ها آمدند کاری کردند که دنیا را خیره کرد و امریکا را به زانو در آورد. این واقع قضیه است؛ اینها شعار نیست. شما بدانید؛ آن روزی که لانه جاسوسی تسخیر شد، دولت امریکا آبرو و اعتبار و هیمنه‌اش چندین برابر امروز بود. شما امروز را نگاه نکنید که امریکا در چشمها سبک شده، کوچک شده، ملتها علناً علیه امریکا دشنام می‌دهند و آنها را قفرین می‌کنند. آن روز اینجور نبود؛ آن روز امریکا در دنیا یک هیمنه ابرقدرتی درجه یک داشت. جوان دانشجوی ما با شجاعت، با شهامت، به عنوان لبه اصلی جبهه مقاومت ملت ایران، سفارتخانه آنچنان امریکایی را تسخیر کرد؛ کسانی را که آنجا بودند، زندانی کرد. البته امام محبت کردند، ملاطفت کردند و بعد از اندکی گفتند عاصری از آنها - مثل زنهایشان - برگردند بروند امریکا؛ لیکن آن عناصر اصلی تا مدتی طولانی در اینجا ماندند. این هم حرکت عظیمی بود که قدرت امریکا را در دنیا متزلزل کرد؛ امریکایی با آن هیمنه و با آن عظمت، ناگهان در چشم ملتها فروکش کرد. کار به جایی رسید که رئیس جمهور امریکا برای نجات این گروگانها دست به حمله نظامی پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جادیدند با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند، آمدند که طیس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگانها را خلاص کنند و ببرند؛ که آن ماجرای معروف طیس اتفاق افتاد، خدای متعال آبروی اینها را برد، هواپیماها و هلیکوپتر هاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طیس برگردند و بروند. قضایای ۱۳ آبان اینهاست. ۱۳ آبان نماد است؛ در دل خود، در عقبه خود معانی فراوانی دارد؛ که این معانی، همه برای ما درس است؛ باید اینها را با یاد داشته باشیم؛ طمع‌ورزی امریکا، ولسنتی رژیم طاغوت به امریکا و فساد آن دستگاه، ایستادگی ایمان متکی به بصیرت امام بزرگوار و مردم، حضور نسل جوان، شجاعت و بزرگ کرده امریکا؛ اینها همه در دل کلمه ۱۳ آبان است. پس ۱۳ آبان یک حرف کوچکی نیست. حالا شما یک تأملی بکنید؛ سال گذشته - سال ۸۸ - در روز ۱۳ آبان یک جمعیت محدود نگویند؛ آمدند توی خیابانهای تهران، علیه ۱۳ آبان شعار دادند، برای اینکه شاید بتوانند این مناسبت بزرگ را به لجن بکشند. البته آنها شکست خوردند، معلوم هم بود شکست می‌خورند - این واضح بود - اما ببینید پشت سر حرکت آنها چی بود؟ آنها با چی داشتند مقابله می‌کردند؟ با این نماد که پشت سر آن، این مفاهیم بزرگ هست، مقابله می‌کردند. در واقع آنها با این مفاهیم مقابله می‌کردند. می‌خواستند هیمنه امریکایی را با این مفاهیم بکنند. آنها می‌خواستند بر روی سلطه‌طلبی و دخالت‌طلبی امریکا پرده بکشند. آنها می‌خواستند حرکت عظیم ملت ایران را در مقابل آن ظلم بزرگ زیر سؤال ببرند. وقتی انسان می‌فهمد معنای ۱۳ آبان چیست، می‌فهمد آن کسانی که به خیال خودشان می‌خواستند ۱۳ آبان را خراب کنند، کی کند، چی کند و هدف‌هاشان چیست. این بصیرتی که ما تکرار می‌کنیم، تأکید می‌کنیم، این است. باید تأمل کرد، دقت کرد.

بیانات در دیدار دانش آموزان در آستانه ۱۳ آبان - ۸۹/۸/۱۲

فصل دوم انقلاب دوم

چشم‌پوش‌های خرد

از شریک‌زدگی و غریب‌زدگی تا انقلاب اسلامی

